

## طول امل

#. گویی من آماده مرگ هستم نباشم چه کنم؟ علامت آمادگی آن است که برای آینده نقشه کمتر کشی و اگر کشی بر سیبل احتمال بود. به ویژه اگر در سنین بالایی. تو ندانی که این آرزوهای دراز تا چند تو را از عالم معنی در حبس کشد، خوانده ای که مولای متقیان(ع) فرمود: « و مرا دور داشت از نفع طول آرزویم.» (تذکی ص 107)

#. از آثار محبت دنیا طول امل است و دیگر غفلت است که آرزو را طویل کند. حتی در پیری نقشه یکصد ساله می ریزد. برای دنیا سخت اندیشناک است ولی برای آخرت خدا را کریم می داند. (جهان ص 108)

#. آرزوها اغلب پنداروار خود می نمایند و آدمی را مشغول می سازند. چون ستارگان در سیاهی و ظلمت غفلت چشمک می زنند و آدمی را از تاریکی که اطرافش را فرا گرفته غافل می کنند. (جهان ص 109)

#. دست از دامن آرزوها فراکش، به ویژه در ایام کهولت دلت را بازیچه دست آرزو مساز. هر روز در انتظار رحلت باش که این کوس اگر امروز ننوازند فردا خواهند نواخت. (جهان ص 111)

#. ساز سفر را با قناعت بر بند و آرزوهای دور از دست در سر مپرووران که در این رهگذر سبکباران زودتر به مقصد رسند. و همیشه آماده رفتن باش تا اگر اجل درآید خود را گم نکنی بلکه تسلیم لقای پروردگار باشی و زبان حالت این شعر باشد:

(جهان ص 112)

مژده وصل تو کو کز سر جان بر خیزم      طایر قدسم و از دام جهان بر خیزم

(حافظ)

# این کوس رحیل هر روزمان در گوش می نوازد ندانم خواب غفلت چگونه ما را ربوده در این رهگذارچه ات دل برده و که ات فریفته است؟ در گوش جانانت نگفته اند: «وَلَا يُغْرَنُكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ» «از خدایتان آن فریبا نفریبید» والله که جانانت تشنه است تشنگی را آب نشانده سراب، اگر راه وصول این سراب ها به روزی پایان می یافت چه خوب بود. دریغا که در این راه عمر به پایان می رسد. در واپسین دم حیات است که خشکی سراب ظاهر می شود و تشنگی قلیان می یابد.

(تجلی ستمانی ص 154)

# تشنگی تو را چه چیز سیراب می کند؟ تا کنون به بسیار کام دست یافتی، اما جلوه کام ها با دریافت آن فرو نشست و دلبری آن ضایع شد، روزی به آرزوی مدرک ششم ابتدایی در جست و جو، و بعد مدرک متوسط را در تکاپو، روزی ورود به دانشگاه و روزی آرزوی خروج از آن، اما امروز هنوز سرگردان! سقراط معتقد بود: (کام ها مرگ آرزوهاست) و در آنجا این در یافت که تکاپو ها همه عبث و بیهوده بودند و جان من هنوز تشنه مطلوب دیگری است، به راستی که این مطلوب کجاست و کیست؟

(از خاک تا افلاک ص 12)

بد نامی حیات دو روزی بودیش  
آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت  
روزش صرف بستن دل شد به این و آن  
روز و گریه کردن دل زین و آن گذشت

(کلیم کاشانی)

# جان تو تشنه است و تشنگی آن جز با یاد خدا نمی نشیند، مطلوب های غیر خدا سرابند، زین رو فریبایی شان تا آنجاست که به چنگ نیامده اند اما چون حاصل آمدند، آدمی می فهمد که این نه آن بود که مطلوب بود، لذت وصول به آن لذتی بود که در عالم رؤیا بود و واقعیتی نداشت.

(یک ستمان ص 236)

# طول امل و آرزو مانع یاد مرگ است، که نفس و شیطان آینده را بس دراز و طویل جلوه دهند و توبه و مرگ را بس دور نمایند، و بسا چند صباحی به مرگ نمانده باشد؛ درباره اینان خداوند می فرماید: «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ

الأمل فسوف يعلمون» (واگذار تا در آمال دنیاوی بخورند و بهره برند و غافل مانند، زود باشد که بدانند) (جرآی 3)

(فریاد جرس ص 130)

#. در گورستان کمی تأمل کن، از خفتگان در گور بپرس که چه آرزوها در کنار خود دفن کردید؟ چه نقشه ها را پیاده نکرده به باد دادید؟ چه معامله و تجارت ها را انجام نداده و گذاشتید؟ چه ساختمان ها را تمام نکرده رها کردید، چه دختران را شوهر نداده ترک نمودید؟ تو را گویند: چون اجل آمد، ما را فرصت کلامی و سلامی هم نبود.

(هان ص 172)

#. غایات اگر چه در وجود خارج واپسین اند، اما در وجود ذهنی آغازین می باشند و همراه و مشوق و محرک انسانند، برای یک دانشجوی پزشکی باز کردن مطب و بر کرسی طبابت نشستن اگر چه بعد از سال ها به چنگ آید، لیکن از آن ساعت که خود را برای کنکور آماده می سازد در ذهن است و این آرزوست که او را به مطالعه و شب نشینی و مجاهدت وا می دارد و این آرزو یا به دست آید یا به دست نیاید، و اگر هم به دست آید در روز مرگ باید آن را وا گذاشت و این است سرنوشت تمام آرزو ها. اما آن را که آرزو لقای حضرت پروردگار و وصال اوست، نه تنها در طول سلوک الی الله مشوق و دلخوشی زندگانی است، بلکه سر انجام وصال و سعادت را در پیش دارد.

(هان ص 173)

#. ای عزیز! دل در جاودانگی ها بند تا روزی به هجر دلبند نشینی. زندگی فرزنانگان هدفمند است. و هدف آدمی را آرزومند کند، اما باید دید که آرزو چیست؟ مسلم اگر امری نیک باشد تو را برای وصول به نیکی بسیج کند ولو به آرزو نرسی در راه خدا گام برداشته ای. و اگر خدای نکرده هدف، امری دنیایی و ناصواب است، ولو آن را در نیایی در راه ناصواب عمرباخته ای.

(هان ص 174)